

مَسْرَحِيَّة

السَّخْصِيَّاتُ : حَنْظَلَةٌ، أَبُو عَامِرٍ (وَالِدُ حَنْظَلَةَ)، عَبْدِ اللَّهِ بْنُ أَبِي (كَبِيرُ الْمُنَافِقِينَ)، وَ جَمْعٌ مِنَ الصَّحَابَةِ

الْمَشْهُدُ الْأَوَّلُ

أبو عامر : سَلَيْتُ قُدْرَتُنَا...! مَاذَا نَفْعَلُ؟!
يا ولدي! إلى متى هذا العناد؟! لا يُؤَيِّدُ كَلَامُ مُحَمَّدٍ...!
لا يَظْفَرُ هَذَا الْيَتِيمُ...! لا تَتْرِكْ دِينَ آبَائِكَ!

حَنْظَلَةُ : يَا آيْتِ! مَاذَا تَطْلُبُ مِنِّي؟! أَتَطْلُبُ عِبَادَةَ الْأَصْنَامِ
وَالسَّكُوتِ أَمَامَ ظَلَمِ الظَّالِمِينَ وَتَفَاخُرَهُمْ عَلَى الْفُقَرَاءِ...
وَأَكْلَهُمْ مَالَ الْحَرَامِ...! لا... لا... هذا أَمْرٌ لَا يُقْبَلُ!

يُطْرَقُ الْبَابُ

اِفْتَحِ الْبَابَ يَا حَنْظَلَةُ! فَاتِي
عَلَى مَوْعِدٍ مَعَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ
أَبِي.

يا والدي! لا طاعةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ
الْخَالِقِ!
قالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى : ﴿وَإِنْ جَاهَدَاكَ
لِشُرْكِ بِي مَا لَيْسَ
لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا
تُطِعْهُمَا﴾

إِنَّكَ لَوْلَدٌ عَانٌ!



عبدالله : مَرَحَبًا بِأبي عامرٍ! كيف حالُّكَ
اليوم؟ عليك أنَّا الغَضَبِ! لماذا؟!

ماذا نَفْعُ بِهؤلاءِ الشَّبابِ؟ قد عُسِلَتْ عُقولُهُم! أخافُ أنْ يأخُذَ
محمَّدُ كلَّ ما بأيدينا بواسطة هؤلاءِ الشَّبابِ!



ولكن... هؤلاء...

هَوْنٌ عَلَيْكَ... سَنَحْتَفِظُ بِمُلْكِنَا وَجَاهِنَا... لي خُطَّةٌ
لا يَدْرِكُهَا أَحَدٌ حَتَّى الشَّيْطَانِ!



لَا نَسْمَحُ... أولئك
شِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ...



فكرةٌ رائعةٌ... إِنَّكَ أَسْتَاذُ الشَّيَاطِينِ...!

نعم... نعم...
إلى اللقاء!



ماهي؟! سَنَذْهَبُ مع محمَّدٍ إلى القِتَالِ...
وَتَتْرُكُهُ في الوَقْتِ الحَرِجِ...!

المشهد الثاني
بعد غزوة أحد

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ...! قَدْ اسْتَشْهِدَ عَدَدٌ مِنْ خَيْرَةِ صَحَابَةِ رَسُولِ اللَّهِ .

نعم... وعلى رأسهم سيّد الشهداء حمزة... .

﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ...﴾

كُلُّ هَذَا هَيِّنٌ مَادَامَ رَسُولُ اللَّهِ حَيًّا .

أُنْظَرُ... مَنْ هُوَ؟

هُوَ خَيْرُ شَبَابِ «الْمَدِينَةِ». أَسْفَا عَلَى
فِقْدَانِهِ مِنْ بَيْنِ الشَّبَابِ .

هُوَ حَنْظَلَةُ!

حَنْظَلَةُ...؟! هَذَا غَيْرُ مَعْقُولٍ... .

لَيْلَةَ امْسٍ كَانَتْ حَفْلَةً عُرْسِيَّةً!

– صحيحٌ... ولكن حينما سَمِعَ نداءَ المُنادي يَدْعُو إلى الجِهَادِ، خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ وَأَسْرَعَ نَحْوَ سَاحَةِ

الْقِتَالِ وَأُسْتُشْهِدَ!...



– ﴿فَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا﴾

أَهْوَالُ النَّصِّ

* اِئْتِخَبَ عِنَاوَاناً مَنَاسِباً آخَرَ لِلنَّصِّ (عَلَى حَسَبِ رَأْيِكَ)

الْمَلِكِ وَالْجَاهِ ○ خَيْرِ الشَّبَابِ ○ شِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ ○

* عَيْنَ الصَّحِيحِ:

- ١- طَلَبَ أَبُو عَامِرٍ مِنْ ابْنِهِ عِبَادَةَ الْأَصْنَامِ.
- ٢- أُسْتُشْهِدَ حَنْظَلَةُ فِي غَزْوَةِ بَدْرٍ.
- ٣- مَا آمَنَ عَبْدُ اللَّهِ بْنِ أَبِي النَّبِيِّ إِيمَانًا صَادِقًا.
- ٤- مَا تَرَكَ حَنْظَلَةُ دِينَ آبَائِهِ.

* أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ:

١- مَنْ قَالَ : لَا يُؤَيَّدُ كَلَامُ مُحَمَّدٍ؟

٢- مَاذَا طَلَبَ أَبُو عَامِرٍ مِنْ ابْنِهِ؟



چرا این درس را می آموزیم؟! یادگیری این درس چه تأثیری در فهم معنای عبارات دارد؟! و...



فوائد

- ۱- حرکت پاره ای از حروف فعل های ماضی و مضارع با نمونه هایی که تاکنون خوانده ایم، تفاوت دارد.
- ۲- هر فعلی باید به «فاعل» خود اسناد داده شود اما گاهی فاعل به علل مختلف حذف می گردد و فعل به «مفعول» اسناد داده می شود!
- ۳- «مفعول به» گاهی جانشین «فاعل» می شود و فعل به آن اسناد داده می شود.
- ۴- طریقه ی ترجمه ی چنین فعل هایی (فعل مجهول) با فعل های دیگر (فعل معلوم) تفاوت می کند.

اللُّصُّ وَالْجَرَسُ

عَلَّقَ جَرَسٌ ثَمِينٌ عَلَى بَابِ بَيْتِ أَحَدِ الْأَغْنِيَاءِ، جَاءَ لِصٌّ وَقَصَدَ أَنْ يَسْرِقَهُ، وَلَكِنَّهُ خَافَ لِأَنَّ الْجَرَسَ يَرِنُ حِينَ يُحَرِّكُ! فَكَّرَ اللَّصُّ...! تَمَّ تَوَصَّلَ إِلَى حَلِّ غَرِيبٍ!! فَقَالَ فِي نَفْسِهِ: إِنَّ أَدْنَى إِذَا مُلِّتْنَا بِالْقُطْنِ لَا تَسْمَعَانِ صَوْتًا!! فَأَحْضَرَ اللَّصُّ قِطْعَةً مِنَ الْقُطْنِ... تَمَّ تَقَدَّمَ نَحْوَ الْجَرَسِ. وَلَمْ يَفَكِّرْ أَنَّ آذَانَ النَّاسِ مَفْتُوحَةٌ وَأَنَّهُمْ يَسْمَعُونَ صَوْتَ الْجَرَسِ! حِينَ حُرِّكَ الْجَرَسُ هَرَعَ صَاحِبُ الْبَيْتِ نَحْوَ الْبَابِ...! تَعَجَّبَ اللَّصُّ الْمُعْقَلُ وَقَالَ: يَا عَجَبًا...! كَيْفَ يُسْمَعُ صَوْتُ الْجَرَسِ مِنْ بَعِيدٍ، بَيْنَمَا أَنَا لَمْ أَسْمَعْهُ مِنْ قَرِيبٍ!!

دزد و زنگ

زنگ گرانبهایی بر در خانه‌ی یکی از ثروتمندان آویخته شد. دزدی آمد و خواست که آن را به سرقت برد. اما ترسید، زیرا زنگ هرگاه حرکت داده شود به صدا در می‌آید. دزد فکر کرد...! سپس به راه حل عجیبی رسید!! پس با خودش گفت: گوش‌هایم اگر با پنبه پر شود، صدایی را نمی‌شنود!! دزد قطعه‌ای پنبه حاضر کرد... سپس به طرف زنگ جلو رفت و فکر نکرد که گوش‌های مردم باز است و آنان صدای زنگ را می‌شنوند! موقعی که زنگ حرکت داده شد، صاحب خانه هراسان به طرف در شتافت...! دزد ساده لوح تعجب کرد و گفت: شگفتا! چگونه است که صدای زنگ از دور شنیده می‌شود، در حالی که من از نزدیک آن را نشنیدم!!

۱ «عَلَّقَ» با آن که فعل ماضی است، چرا حرکت حرف اول آن مضموم است؟!

۲ حرف مضارعه «باء» در «يُسْمَعُ» چرا یک بار به صورت مضموم آمده و بار دیگر مفتوح «يَسْمَعُونَ»؟

۳ فاعل «عَلَّقَ» در جمله‌ی «عَلَّقَ جَرَسٌ ثَمِينٌ» کیست؟

۴ «صوت» چرا پس از «يَسْمَعُونَ» منصوب و پس از «يُسْمَعُ» مرفوع آمده است؟

۵ ترجمه‌ی فعل‌هایی مانند «عَلَّقَ»، يُحَرِّكُ، مُلِّتٌ، يُسْمَعُ» با «عَلَّقَ»، يُحَرِّكُ، مَلَأْتُ، يَسْمَعُ» چه تفاوتی می‌کند؟

هر پدیده‌ای در عالم، «فاعل» و انجام دهنده‌ای دارد. حرکت و تحول و تغییر، بدون تأثیر فاعل امری محال و غیر ممکن است!
نگاهی به طبیعت اطراف خود بیندازیم:



﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾ ﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ﴾
حال گاهی فاعل از دید بیننده پنهان می‌شود! به تصاویر ذیل نگاه کنیم:



چه کسی این میوه‌ها را چیده است؟ چه کسی دسته‌ی گل را روی کتاب گذاشته است؟

در جهان کلمات نیز گاهی فاعل، ناشناخته و «مجهول» می‌باشد. لذا جمله به گونه‌ای ترجمه می‌شود که گویی «فاعل»ی وجود ندارد!

به عبارت‌های ذیل توجه کنیم:

﴿خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾ انسان ضعیف آفریده شده است!
﴿يُرْزَقُ الشَّهِيدُ عِنْدَ رَبِّهِ﴾ شهید نزد پروردگار خود روزی داده می‌شود.



- آیا حرکات دو فعل «خُلِقَ - يُرْزَقُ» با آن‌چه تاکنون در مورد حرکت فعل‌های ماضی و مضارع خوانده‌ایم، مطابقت می‌کنند؟
- آیا این دو فعل به «فاعل» خود «استاد» داده شده‌اند؟
- به نظر شما در این دو جمله، چه کلمه‌ای جای «فاعل» را «اشغال» کرده است؟!

فعل ها در جمله بر دو گونه هستند :

فعلی که فاعل آن «معلوم» و مشخص باشد. (مبني للمعلوم)

فعلی که فاعل آن «مجهول» و نامشخص باشد. (مبني للمجهول)

با حرکتِ وزن و آهنگ فعل های مجرد و مزید آشنا هستیم : كَتَبَ، يَنْصُرُ، أَكْرَمَ،

عَرَّفَ، يُعَلِّمُ، اسْتَغْفَرَ، ...

حال گاهی برای آن که فعل ماضی و مضارع را بدون مشخص کردن «فاعل» به کار

بریم، تغییراتی را در حرکات آن ها ایجاد می کنیم :

مضارع	ماضی
۱- عین الفعل را فتحه می دهیم.	۱- عین الفعل را کسره می دهیم.
۲- فقط حرف مضارع را مضموم می کنیم	۲- حرف یا حروف متحرک ماقبل عین الفعل را مضموم می کنیم.
يَخْلُقُ : می آفریند	خَلَقَ : آفرید
يُخْلَقُ : آفریده می شود	خُلِقَ : آفریده شد



ضَعِ فِي الْفَرَاغِ الْكَلِمَةَ الْمُنَاسِبَةَ:

... الْأَشْيَاءُ بِأَضْدَادِهَا. (تَعْرِفُ، تُعْرِفُ)

... الْمَرْأَةُ الْمُسْلِمَةُ... مِنَ التَّكَاثُلِ. (مُنِعَتْ، مَنَعُ)

... الصَّدِيقُ الْوَفِيُّ عِنْدَ الشَّدَائِدِ. (أَعْرِفُ، يُعْرِفُ)

حال پس از آن که «فاعل» را در جمله حذف کردیم، آیا جانشینی برای آن پیدا نمی‌کنیم؟! یک بار دیگر به مثال‌ها نگاه کنیم! به نظر شما چه کلمه‌ای جانشین فاعل شده است؟

مفعول به

خبر

مبتدا



در فعل مجهول، «مفعول به» به جای فاعل می‌آید (نایب فاعل) و تمام احکام آن را می‌پذیرد.

نکته:

نایب فاعل از جهت «نوع» (مانند فاعل) به یکی از سه صورت ذیل به کار می‌رود:

- ۱- اسم ظاهر: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ﴾
- ۲- ضمیر بارز: ﴿هَذَا الَّذِي رَزَقْنَا مِنْ قَبْلُ﴾
- ۳- ضمیر مستتر: ﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ﴾



اجْعَلِ الْأَفْعَالَ التَّالِيَةَ مَبْنِيَةً لِلْمَجْهُولِ: (بدون تغییرِ فی الصَّبغِ)

أُرْسِلَ - نَزَلَ - أَكْرَمُوا - نَصَرْتُمْ - اِكْتَسَبَا - يَحْتَرِمُونَ - رَزَقْنَا



الْفَعْل

مَبْنِيٌّ لِلْمَجْهُولِ

مَبْنِيٌّ لِلْمَعْلُومِ

نَائِبُ الْفَاعِلِ

الْفَاعِلِ

مَرْفُوع

۱- از قبیل: پس از فعل قرار گرفتن، مرفوع بودن، تبعیت فعل از آن از لحاظ مذکر و مؤنث بودن

- در ترجمه ی صیغه های فعل مجهول به زبان فارسی، اغلب از فعل «شدن» کمک می گیریم.
- چنان که می دانیم نایب فاعل می تواند مانند فاعل به صورت ضمیر مستتر بیاید. هنگام ترجمه به این گونه صیغه ها توجه کنیم!

إِقْرَأِ النَّصَّ ثُمَّ صَحِّحِ الْأَخْطَاءَ الْمَوْجُودَةَ فِي تَرْجَمَتِهِ:

لَنْ نُنْخَدَعَ!

بُنِيَ مَسْجِدٌ فِي مَدِينَةٍ. فَسَأَلَ بُهْلُولٌ عَنْ سَبَبِ بِنَاءِ الْمَسْجِدِ. قَالَ بَانِيهِ: لَمْ يَوْسَسْ هَذَا الْمَسْجِدُ إِلَّا لِأَكْتِسَابِ الثَّوَابِ. فَقَصَدَ بُهْلُولٌ أَنْ يَخْتَبِرَ مَقْدَارَ إِخْلَاصِ الْبَانِي. فَأَمَرَ أَنْ يُكْتَبَ عَلَى جِدَارِ الْمَسْجِدِ: «قَدْ أُسِّسَ هَذَا الْمَكَانُ الْمُقَدَّسُ بِأَمْرِ الْمُؤْمِنِ الْمُحْسِنِ بُهْلُولٍ». وَ فِي الْيَوْمِ التَّالِيِ لَمَّا انْتَشَرَ هَذَا الْخَبَرُ، جَاءَ النَّاسُ لِئِهْتَمُّوا بُهْلُولًا. سَمِعَ الْبَانِي هَذَا الْخَبَرَ وَغَضِبَ شَدِيدًا وَجَاءَ عِنْدَ بُهْلُولٍ وَقَالَ: أَيُّهَا الْمَكَاؤُ! لَقَدْ أُتْلِفَ مَالِي وَ... النَّاسُ يَتَحَدَّثُونَ عَنكَ...! هَذَا لَا يُؤْمِكُنْ...! لَا...! بَعْدَ يَوْمٍ شَاهَدَ النَّاسُ أَنَّ اسْمَ بُهْلُولٍ قَدْ حُذِفَ مِنْ جِدَارِ الْمَسْجِدِ وَكُتِبَ اسْمُ آخَرَ مَكَانَهُ. لَمَّا سَمِعَ بُهْلُولُ الْخَبَرَ ابْتَسَمَ وَقَالَ: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ»

فرب نخواستیم خورد! (فرب داده نخواهیم شد!)

مسجدی در شهری ساخته شد. بهلول از علت بنای مسجد سؤال کرد. صاحبش گفت: این مسجد را جز برای کسب ثواب ایجاد نکرده ام. بهلول خواست مقدار اخلاص سازنده را بیازماید. بنابراین دستور داد روی در مسجد بنویسند: این مکان مقدس به امر مؤمن نیکوکار بهلول ایجاد شده است. روز بعد وقتی این خبر را منتشر کردند، مردم آمدند تا به بهلول تبریک بگویند. سازنده، این خبر را شنید و به شدت عصبانی می شود. نزد بهلول آمد و گفت: ای حیله گر! مالم تلف شد و از ثمره ی کارم محروم شدم... مردم درباره ی تو صحبت می کنند...! این ممکن نیست... نه... روز بعد مردم دیده شدند که اسم بهلول از دیوار مسجد حذف شده و نام دیگری به جای آن نوشته شده است. موقعی که بهلول این خبر را شنید، لبخند زد و گفت: «اعمال فقط به نیت ها است».

* خواندن متون ادبی فارسی بر توانایی ما در ترجمه ی بهتر می افزاید.
* متن ترجمه شده را چندین بار بخوانیم و کاستی ها و نقایص آن را برطرف کنیم.

* عادت به نوشتن را در خود زنده نگه داریم تا بتوانیم هنگام ترجمه، قلمی روان و شیوا داشته باشیم.
* سعی کنیم نکته هایی را که هنگام ترجمه با آن برخورد می کنیم، یادداشت کنیم. پس از مدتی صاحب یادداشت های ارزشمندی خواهیم شد!

اقرأ العبارات التالية فترجمها إلى الفارسيّة ثم املاً الجدول:

﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾
 ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا﴾
 ﴿إِيعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ﴾
 قال رسول الله (ص): «لَمْ تُبْعَثْ لِيَجْمَعْ الْمَالَ وَإِنَّمَا بُعِثْنَا لِإِنْفَاقِهِ».
 إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ الْأَنْبِيَاءَ لِهَدَايَةِ الْبَشَرِ.



المبني للمجهول		المبني للمعلوم	
نائب الفاعل و نوعه	الفعل	الفاعل	الفعل

غير المبني للمعلوم للمجهول والمبني للمجهول للمعلوم وعين الفاعل والمفعول ونائب الفاعل في جميع العبارات:

كَتَبَ اللَّهُ الصِّيَامَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ.
 بُعِثَ النَّبِيُّ (ص) لِإِتْمَامِ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ.
 يَعْرِفُ النَّاسُ الْأَصْدِقَاءَ الْأَوْفِيَاءَ عِنْدَ الشَّدَائِدِ.



عَيَّن الصَّحِيحَ عَنِ الإِعْرَابِ وَالتَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي أُشِيرَ إِلَيْهَا بِخَطِّ:

﴿أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾

اسم، مشتق و اسم فاعل، جامد، مُعْرَب / فاعلٌ و مرفوعٌ
 اسم، معرّف بآل، مُعْرَب، منصرف / فاعلٌ و مرفوعٌ
 فعل مضارع، لِلغَائِبِينَ، متعَدٌّ، مَبْنِيٌّ لِلْمَعْلُومِ / فعلٌ مرفوعٌ و نائِبٌ فَاعِلُهُ ضمير «واو» البارز
 فعل مضارع، مجزء ثلاثي، مَبْنِيٌّ لِلْمَجْهُولِ / فعل منصوب بحذف نون الإعراب و نائِبٌ فَاعِلُهُ ضمير «واو» البارز
 اسم، ضمير منفصل مرفوع، لِلغَائِبِينَ، معرفةٌ / مبتدأٌ و مرفوعٌ محلاً، و الجملة اسميةٌ
 ضمير منفصل مرفوع، لِلْمَخَاطِبِينَ، معرفةٌ، مَبْنِيٌّ عَلَى السَّكُونِ / مبتدأٌ، و مرفوعٌ و الجملة اسميةٌ
 فعلٌ مضارعٌ، مجزء ثلاثي، لازم / فعل مرفوعٌ و نائِبٌ فَاعِلُهُ «واو» و الجملة فعليةٌ
 فعل، لِلغَائِبِينَ، متعَدٌّ، مَبْنِيٌّ لِلْمَجْهُولِ / فعل مرفوعٌ بِثُبُوتِ نونِ الإِعْرَابِ. و الجملة خبرٌ و مرفوعٌ محلاً

إفْرَأ النَّصَّ التَّالِيَّ وَتَرَجِمْهُ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الأَسْئَلَةِ:

كان بين أصحابِ النَّبِيِّ شَاتِبٌ اسْمُهُ «شَمَّاسٌ». لَقَدْ تَحَمَّلَ شَمَّاسٌ تَعْذِيباً شَدِيداً بِسَبَبِ إِسْلَامِهِ. فَأَمَرَهُ الرَّسُولُ (ص) بِالْهَجْرَةِ إِلَى الْحَبَشَةِ. وَبَعْدَ مَا رَجَعَ شَمَّاسٌ إِلَى مَكَّةَ، هَاجَرَ ثَانِيَةً مَعَ جَمَاعَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَى يَثْرِبَ.
 عَقَدَ الرَّسُولُ الأَكْرَمُ (ص) بَيْنَهُ وَبَيْنَ حَنْظَلَةَ بْنِ أَبِي عَامِرٍ مِيثَاقَ الأُخُوَّةِ. شَهِدَ شَمَّاسٌ غَزْوَةَ بَدْرٍ بِشَجَاعَةٍ وَدَافِعٍ عَنِ الإِسْلَامِ دَفَاعاً رَافِعاً. وَبَعْدَ عَامٍ شَارَكَ فِي غَزْوَةِ أُحُدٍ وَدَافِعٍ عَنِ رَسولِ اللّهِ (ص) بِكُلِّ قَدْرَتِهِ حَتَّى جُرِحَ وَاسْتُشْهِدَ فِي سَبِيلِ اللّهِ تَعَالَى.
 رُوِيَ عَنِ الرَّسولِ (ص)؛ ... لَمْ يُشَاهَدْ فِي الْجَنَّةِ مَنْ يُسَبِّهُ شَمَّاساً.

إلى أين هاجر شَمَّاسٌ؟

في أيِّ غَزْوَةٍ شَارَكَ شَمَّاسٌ؟

ماذا رُوِيَ عَنِ الرَّسولِ الأَكْرَمِ (ص) فِي شَأْنِ شَمَّاسٍ؟

حذف

یک فرد بلیغ بیش از آن که مایل به ذکر تمام جزئیات کلام و تفصیل در آن باشد در بی «حذف» و «ایجاز» است. زمانی که امکان بیان معنایی با الفاظ کمتر وجود داشته باشد، شخص بلیغ آن را بر «اطناب»ی که فاقد توضیح بیشتر باشد و کمکی به فهم معنی نکند، ترجیح می‌دهد. از این روست که گفته اند: «خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ»!

رعایت این امر در آیات قرآن کریم به وضوح دیده می‌شود. گاهی «فاعل» حذف می‌شود و گاهی «مبتدا» و... و در همه‌ی این موارد، قرائن موجود به خواننده کمک می‌کند که موارد حذف شده را تشخیص دهد.

به آیات ذیل توجه کنیم:

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَمْوَاتٌ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾

کلمه «هُم» (مبتدا) در این آیه حذف شده است. زیرا مراد از «أَحْيَاءٌ» مشخص است به چه کسانی بر می‌گردد، از این رو فایده‌ای بر ذکر مبتدا مترتب نیست!

﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ﴾

زمانی که نماز ادا شد در زمین پراکنده شوید.

علت حذف فاعل در این آیه آن است که در این جا اشاره به این که چه کسی نماز را ادا می‌کند مهم نیست؛ آن چه اهمیت دارد خود «اقامه‌ی نماز» است.

حال در آیات زیر مشخص کنید که علت حذف فاعل یا مبتدا چیست؟

﴿فَخَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا﴾ (حذف فاعل) انسان ضعیف آفریده شده است.

﴿وَأَمَّا مَنْ حَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَ نَارٌ حَامِيَةٌ﴾ (حذف مبتدا)

اما هرکس که ترازوی اعمال خیرش سبک باشد پس جایگاه او دوزخ است و تو چه دانی که آن چیست؟ [آن] آتشی است سخت سوزنده.

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ﴾ (حذف فاعل)

مؤمنان تنها کسانی هستند که زمانی که خداوند ذکر شود، دل هایشان به تپش می‌افتد.

بلاغت بر دو پایه استوار

است: ذوق - قرینه

اگر «ذوق» نباشد، زیبایی

درک نمی‌شود، و اگر

«قرائن» را نیابیم، معنی

مبهم می‌شود.



إقرأ دعاء «الافتتاح» و ترجمه إلى الفارسيّة:

اللَّهُمَّ... أَيَقْنْتُ أَنَّكَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ
 الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ...
 الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يُهْتَكُ حِجَابُهُ وَلَا يُعَلَّقُ بَابُهُ وَلَا يُرَدُّ سَأَلُهُ وَ
 لَا يُحَيِّبُ أَمَلُهُ. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُؤْمِنُ الْخَائِفِينَ وَيُنَجِّي
 الصَّالِحِينَ وَيَرْفَعُ الْمُسْتَضْعِفِينَ وَيَضَعُ الْمُسْتَكْبِرِينَ وَيُهْلِكُ
 مَلُوكًا وَيَسْتَخْلِفُ آخَرِينَ!

يَضَعُ: بر زمین می نهد	حَيِّبُ: نا امید کرد
هَتَكَ: باره کرد، درید	يَسْتَخْلِفُ: جانشین می کند
أَغْلَقَ: بست	أَمِلُ: امیدوار، امیدوارنده
	رَدُّ: رد کرد، نپذیرفت

زبان قرآن زبان زنده

✓ «همایش ترجمه» را در پایان سال تحصیلی نیز اجرا کنیم.

✓ در مراسم پایان سال تحصیلی، علاوه بر بررسی آموخته‌ها و کارهای انجام شده به نقد کتاب درسی خود نیز اقدام کنیم و گزارش آن را برای گروه عربی دفتر برنامه‌ریزی و تألیف ارسال نماییم.

✓ ترجمه‌ی یکی از سوره‌های قرآن را (متناسب با آموخته‌هایمان) به مسابقه بگذاریم.

✓ چند بیت مُلَمَّع از دیوان‌های شاعران پارسی‌گوی پیدا کنیم.

✓ مقاله‌ای پیرامون خدمات ایرانیان به زبان قرآن بنویسیم.

يَبْحَثُ النَّاسُ فِي مَسِيرِهِمْ نَحْوَ أَهْدَائِهِمْ عَنِ نَمَازِجِ مِثَالِيَّةٍ، لِيَجْعَلُوهُمْ أُسْوَةً لِيَأْتُوا بِأَنْفُسِهِمْ. حَيَاةُ الْعُظَمَاءِ
مَشْعَلٌ لِهِدَايَةِ الْأَجْيَالِ، وَمَنْ لَمْ يَجْعَلْهَا وَسِيلَةً لِهِدَايَتِهِ يَضِلَّ «هَلْكَ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يُرْشِدُهُ»!
ولكن... كيف هؤلاء أَصْبَحُوا أُمَّةً لِلْآخِرِينَ وَكَيْفَ حُلِدَتْ أَسْمَاؤُهُمْ فِي التَّارِيخِ؟
إِلَيْكَ الْآنَ بَعْضُ الْإِشَارَاتِ إِلَى مِيزَاتِ هَؤُلَاءِ الْعُظَمَاءِ:

□ الاجتهاد والثبات

لَيْسَتْ الرَّاحَةُ إِلَّا بَعْدَ التَّعَبِ وَلَا تَنْزِلُ النُّعْمُ مِنَ السَّمَاءِ جَاهِزَةً بَلْ هِيَ تَمْرَةٌ الْكَدِّ وَتَحْمِلُ
الْمُسَقَّةَ.

بِقَدْرِ الْكَدِّ تُكْتَسَبُ الْمَعَالِي وَمَنْ طَلَبَ الْعُلَى سَهَرَ اللَّيَالِي

إِنَّ الطَّبِيبَ الْمُسْلِمَ زَكَرِيَّا الرَّازِيَّ كَانَ قَدْ بَدَأَ بِدِرَاسَاتِهِ الطَّبِيبِيَّةِ فِي الْأَرْبَعِينَ مِنْ عُمْرِهِ، لَكِنَّهُ وَصَلَ
إِلَى أَهْدَائِهِ، لِأَنَّهُ كَانَ دَوُّوبًا فِي أَعْمَالِهِ.



كان ميكل أنجلو يقول: لو عَلِمَ النَّاسُ مَا تَحَمَّلْتُ مِنَ الْمَشَاكِلِ وَالْكَذْحِ فِي الْحَيَاةِ، لَمَا تَعَجَّبُوا

مِنَ أَعْمَالِي الْفَنِّيَّةِ!



□ الْفَقْرُ

لَوْ نَظَرْنَا إِلَى تَارِيخِ حَيَاةِ الْعُظَمَاءِ لَوَجَدْنَا أَنَّ هَؤُلَاءِ تَحَمَّلُوا الْمَصَاعِبَ وَتَجَرَّعُوا آلاماً كَثِيرَةً فِي

حَيَاتِهِمْ.

كان الفارابي - وهو من خيرة علماء عصره - يسهّر الليل للمطالعة وما كان في بيته مصباح؛

فيذهب إلى خارج البيت ليطلع في ضوء قنديل الخراس!

١- «ميكل أنجُو» إيطالي، من عظماء تاريخ الفن العالمي في القرن السادس عشر الميلادي.

جان جاك روسو^١ كان خادماً في بُيوت الأغنياء. و كان يقول دائماً: لقد تعلّمتُ أشياءً في مدارسٍ عديدةٍ، ولكنّ المدرسة التي اكتسبتُ فيها أعظمَ الفوائدِ هي مدرسة البؤسِ والفقْرِ! نعم! هذه هي شريعة الحياة: عملٌ و كدحٌ ونصبٌ وعناءٌ، يعقبها نعيمٌ ورفاهٌ وراحةٌ وهناءٌ!



□ الأخلاق

النجاح في الحياة يتربّب على التحلّي بالأخلاق الفاضلة. هذا هو أمير المؤمنين عليّ (ع) يقول: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ».

قد جاء في ترجمة العالم الجليل والفيلسوف الكبير «ملاً صدراً» أنه ما كان يقبل تلميذاً إلا بأربعة شروطٍ:

- ١- أن لا يرتكب المعاصي
- ٢- أن لا يطلب العلم للوصول إلى منصبٍ دُنويٍّ
- ٣- أن لا يطلب المال إلا بالكفاف
- ٤- أن لا يُحاكي الآخرين ويعتمد على نفسه.

١- «ژان ژاك روسو» الكاتب والفيلسوف الفرنسي في القرن الثامن عشر الميلاديّ.

* أيُّ عنوانٍ ليس مناسباً للنصِّ؟!

- أسرارُ النَّجَاحِ ○ الرَّاحَةُ فِي الْحَيَاةِ ○ حُطُواتُ التَّقَدُّمِ ○

* اِنتَخِبِ الْآيَةَ الْمُنَاسِبَةَ لِمَفْهُومِ النَّصِّ:

– ﴿فَدَّ بَيَّنَّ الرُّشْدَ مِنَ الْغَيِّ﴾

– ﴿لَمْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ؟﴾

– ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ﴾

– ﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ﴾



چرا این درس را می‌آموزیم؟! یادگیری این درس چه تأثیری در فهم معنای عبارات دارد؟!...



فوائد

- ۱ «اعراب» مبتدا و خبر گاهی بر اثر آمدن عواملی قبل از آن، تغییر می‌کند.
- ۲ کلماتی از قبیل «**كان، لیس، أصبح**» تغییراتی را در معنای جمله و نیز در اعراب اجزای آن ایجاد می‌کنند.
- ۳ «**كان**» همراه فعل ماضی و مضارع معنای خاصی به خود می‌گیرد.
- ۴ افعال ناقصه دارای «فاعل» نیستند!

حال به متن ذیل توجه کنیم: لایکونُ الشُّجاعُ فخوراً!

كَانَتْ الْغَابَةُ جَمِيلَةً. وَ كَانَ مَوْعِئُهَا

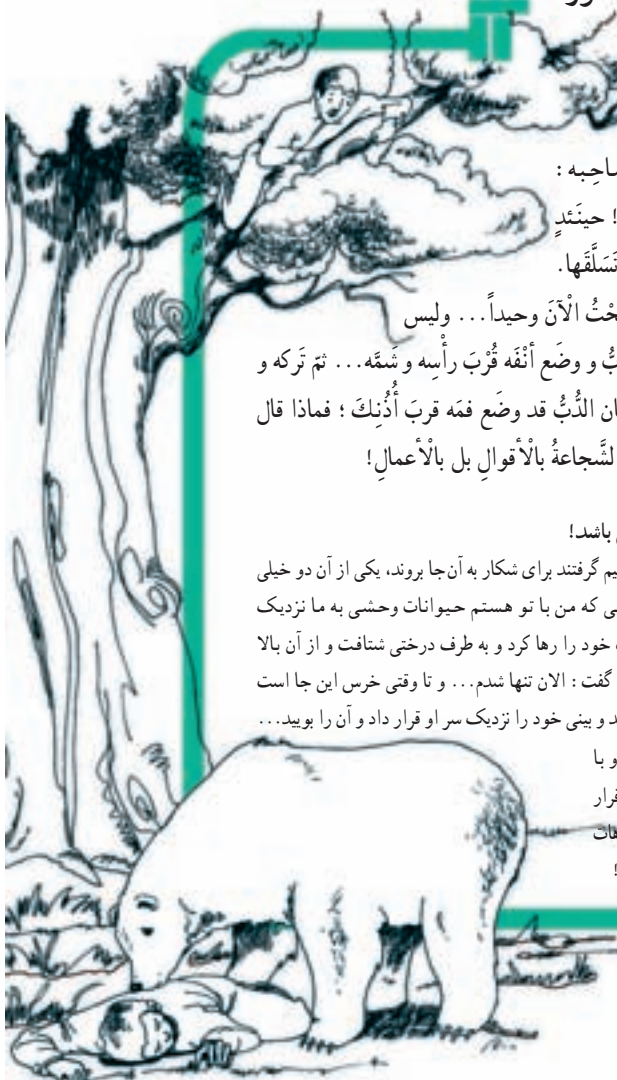
فِي ضَوَاحِي الْمَدِينَةِ. عَزَمَ صَدِيقَانِ أَنْ يَذْهَبَا إِلَيْهَا لِلصَّيْدِ. كَانَ أَحَدُهُمَا يَفْخَرُ بِنَفْسِهِ كَثِيراً. فَقَالَ لِصَاحِبِهِ: لَا تَضْطَرِّبْ! فَالُوْهُ حَوْشٌ لَا تَقْتَرِبُ مِنَّا حِينَ أَكُونُ مَعَكَ...! حِينَئِذٍ سَمِعَ صَوْتُ دُبِّ. فَخَافَ وَ تَرَكَ صَاحِبَهُ وَ اسْرَعَ نَحْوَ شَجَرَةٍ وَ سَلَّقَهَا.

أَمَّا الثَّانِي لَمَّا شَاهَدَ الدُّبَّ عَلَى مَقَرِّبِهِ مِنْهُ قَالَ فِي نَفْسِهِ: أَصْبَحْتُ الْآنَ وَحِيداً... وَ لَيْسَ لِلْفِرَارِ مَجَالٌ مَادَامَ الدُّبُّ هُنَا! فَتَظَاهَرَ بِالْمَوْتِ. أَقْتَرَبَ مِنْهُ الدُّبُّ وَ وَضَعَ أُنْفَهُ قَرِيبَ رَأْسِهِ وَ شَمَّمَهُ... ثُمَّ تَرَكَهُ وَ ذَهَبَ. عِنْدَئِذٍ نَزَلَ صَدِيقُهُ مِنَ الشَّجَرَةِ وَ سَأَلَهُ بِحَجَلٍ: لَمَّا كَانَ الدُّبُّ قَدْ وَضَعَ فَمَهُ قَرِيبَ أُذُنِكَ؛ فَمَاذَا قَالَ لَكَ؟! فَأَجَابَ: قَالَ لِي: لَا تُعَاشِرْ مَنْ يَفْخَرُ بِنَفْسِهِ! فَلَيْسَتْ الشُّجَاعَةُ بِالْأَقْوَالِ بَلْ بِالْأَعْمَالِ!

شجاع، فخر فروش نمی باشد!

جنگل زیبا بود. مکان آن در حومه ی شهر بود. دو دوست تصمیم گرفتند برای شکار به آن جا بروند، یکی از آن دو خیلی به خود فخر و مباهات می کرد پس به دوستش گفت: نگران مباش! موقعی که من با تو هستم حیوانات وحشی به ما نزدیک نمی شوند...! در این موقع صدای خرسی شنیده شد. او ترسید و دوست خود را رها کرد و به طرف درختی شتافت و از آن بالا رفت. اما دومی هنگامی که خرس را در نزدیکی خود مشاهده کرد با خود گفت: الان تنها شدم... و تا وقتی خرس این جا است مجالی برای برگشتن نیست، پس تظاهر به مردن کرد. خرس به او نزدیک شد و بینی خود را نزدیک سر او قرار داد و آن را بوید...

سپس او را رها کرد و رفت. در این موقع دوستش از درخت پایین آمد و با خجلت و شرم از او پرسید: وقتی که خرس دهان خود را نزدیک گوش تو قرار داده بود، به تو چه گفت؟! جواب داد: به من گفت: با کسی که به خود مباهات می کند معاشرت مکن! چه: شجاعت به گفتار نیست، بلکه به کردار است!



۱ آیا «الغابة» در آغاز متن و «الشُّجاعه» در سطر آخر نقش «فاعل» را دارند؟

۲ چرا «يَفْخَرُ» به صورت ماضی استمراری ترجمه شده است؟

۳ آیا «فخوراً و وحيداً» در «لایکونُ الشُّجاعُ فخوراً» و «أصبحْتُ وحيداً» مفعول به است؟

۴ چرا عبارت «كان الدُّبُّ قد وَضَعَ» به شکل ماضی بعید ترجمه شده است؟

۵ علت رفع و نصب «الشُّجاع» و «فخور» در عنوان متن چیست؟

طبیعت همواره در حال حرکت و تحوّل و تغییر است. و در این سیر تغییر و تحوّل، پدیده‌هایی جای خود را به پدیده‌های قبلی می‌دهند و «منسوخ» می‌شوند و پدیده‌های جدیدتری پا به عرصه‌ی وجود می‌گذارند! حال به تصاویر ذیل نگاه کنیم:



﴿قَوْلٌ وَجْهَكَ سَطَّرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾



﴿وَبَتَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ﴾



﴿وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ﴾

عالم کلمات نیز با پدیده‌ی «نسخ» بیگانه نیست! در این جا نیز عواملی بر سر جمله وارد می‌شوند و احکام اعرابی را «نسخ» می‌کنند و احکام جدیدی را به جای آن‌ها «وضع» می‌نمایند. به عبارات‌های ذیل نگاه کنیم:

﴿وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

﴿وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً﴾

در جمله‌ی اول دو کلمه‌ی «الله» و «غفور» چه نقشی یافته‌اند؟

در جمله‌ی دوم این دو کلمه چه نقشی دارند؟

علت تغییر در نقش این دو کلمه چیست؟

یکی از نواسخ «افعال ناقصه» هستند (چون **کان**، **یکون**). هر گاه بر سر مبتدا و خبر در آیند احکام جدیدی برای آن‌ها وضع می‌کنند: **مبتداً** ← **اسم افعال ناقصه و مرفوع**، **خبر** ← **خبر افعال ناقصه و منصوب**.

آیا افعال ناقصه‌ی دیگری نیز وجود دارند که مانند «کان» عمل کنند؟!
برای یافتن پاسخ به عبارت‌های ذیل نگاه کنیم:

لَيْسَ الْكَاذِبُ مُفْلِحًا.

أَصْبَحَ الْمُتَكَايِلُ مُجِدًّا.

كُلُّ طَالِبٍ نَاجِحٌ مَا دَامَ مُجْتَهِدًا.



مهم‌ترین فعل‌های ناقصه‌ای که مانند «کان» عمل می‌کنند عبارتند از: **لیس** (نیست)،
أصبح (گردید)، **صار** (شد) **مادام** (مادامی که، تا وقتی که).



صَحِّحِ الْأَخْطَاءَ الْمَوْجُودَةَ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ:

أَلَيْسَ الصَّبْرَ مُفْتَاخَ الْفَرْجِ؟!

صَارَتِ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً.

أَصْبَحَ الْمُؤْمِنِينَ مُنْتَصِرُونَ.

الْمُسْلِمُونَ مُنْتَصِرُونَ مَا دَامُوا مُتَّحِدُونَ.

آیا...؟!

«اسم و خبر» افعال ناقصه غیر از اعراب، احکام خاص دیگری ندارند؟

«اسم» افعال ناقصه چگونه در جملات ظاهر می‌شود؟

آیا «خبر» افعال ناقصه همیشه به صورت «اسم ظاهر» می‌آید؟

برای یافتن پاسخ، یک بار دیگر به متن درس و داستان «لایکون...» بنگریم و سپس پاسخ

سؤالات زیر را بیابیم:

* از دو متن فوق، دو جمله بیابید که اسم افعال ناقصه در آن به صورت ضمیر باشد.

* از دو متن فوق، سه جمله پیدا کنید که «خبر» به صورت‌های مختلف آمده باشد.

— آیا «اسم» افعال ناقصه همیشه به یک صورت می‌آید؟ آری نه

— خبر افعال ناقصه مانند خبر مبتدا به... صورت می‌آید. دو سه

به خاطر بسیاریم که :

اسم افعال ناقصه مانند فاعل به سه صورت می آید :

اسم ظاهر لا يَكُونُ الشَّجَاعُ فَخُورًا.

ضمير بارز أَصْبَحُوا أُمَّةً لِلْآخِرِينَ.

ضمير مستتر زَكَرْنَا التَّرَازِيَّ كَانِ دَوْوَبًا فِي عَمَلِهِ.

افعال ناقصه از لحاظ «مذکر و مؤنث» بودن تابع اسم خود می باشند :

كان الطالبُ نشيطاً.

كانت الطالبةُ نشيطةً.

«خبر» افعال ناقصه در صورتی که شبه جمله (جار و مجرور) باشد،

گاهی بر «اسم» مقدم می شود :

ليس للفرار مجالٌ.



أَعْرَبَ مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ:

— أَصْبَحْنَا مُتَقَدِّمِينَ حِينَ عَمَلْنَا بِالْقُرْآنِ.

— هَلَكَ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يُرْشِدُهُ!



الأفعال الناقصة

كان ليس أصبح مادام

خبر: منصوب

اسم: مرفوع

- صیغه‌های «کان» همراه فعل مضارع، در فارسی معادل ماضی استمراری و همراه فعل ماضی معادل ماضی بعید است.
- هرگاه دو یا چند فعل از افعال مضارع و ماضی بر یک دیگر عطف شده باشند، «کان» فقط یک بار در ابتدای آن‌ها به کار می‌رود.

اقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ وَتَرْجِمَهُ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ:

سِرُّ الْإِخْتِيَارِ

كَانَتْ شَرِكَةٌ تُعْلِنُ مُنْذُ مَدَّةٍ عَنِ حَاجَتِهَا إِلَى مُوْظَفٍ لَاطِقٍ. وَ رَغْمَ مَرَاجِعَةٍ عَدَدٍ كَثِيرٍ مِنَ الْأَشْخَاصِ، مَا كَانَ الْمُدِيرُ قَدِ قَبِلَ أَحَدًا مِنْهُمْ! أَصْبَحَ الْأَمْرُ مُعَقَّدًا لِلشَّرِكَةِ...!

فَجَاءَتْ، اِتَّخَذَ الْمُدِيرُ شَابَاتًا؛ كَانَتْ تِجَارَتُهُ قَلِيلَةً وَ مَا كَانَ يَحْمِلُ شَهَادَةً وَ لَا تَوْصِيَةً مِنَ الْأَخْرَيْنِ...! حِينَ سُئِلَ الْمُدِيرُ عَنِ سِرِّ اخْتِيَارِهِ الْعَجِيبِ، قَالَ: لَيْسَ اللَّاطِقُ مَنْ كَانَتْ لَهُ الشَّهَادَاتُ الْكَثِيرَةُ وَ التَّوْصِيَاتُ الْعَدِيدَةُ...! إِنَّ هَذَا الشَّابَّ حِينَ جَاءَ ائْتَنظَرَ خَلْفَ الْبَابِ وَ طَلَبَ إِذْنًا بِالْدُخُولِ... كَانَتْ مَلَاسِيهُ بَسِيطَةً لَكِنَّهَا نَظِيفَةٌ... سَلَّمَ عَلَى الْجَمِيعِ... مَا كَانَ يَمْدَحُ نَفْسَهُ وَ لَا يُقَلِّلُ مِنْ شَأْنِ الْأَخْرَيْنِ.

وَ جَدَّتْهُ مَتَوَكِّلًا عَلَى رَبِّهِ وَ مُعْتَمِدًا عَلَى قُدْرَاتِهِ... أَفْهَمْتُمْ

سِرَّ الْإِخْتِيَارِ؟!



* ساعات بررسی ترجمه‌هایمان را به «نقد ترجمه» تبدیل کنیم.

* نقد، موجب اعتلاء و پیشرفت «ترجمه» می‌شود.

* «نقد» یعنی سگه‌ی خالص را از سگه‌ی ناخالص تشخیص دادن. پس خوبی‌ها و بدی‌ها، زشتی‌ها و زیبایی‌ها را در کنار هم ببینیم!

اقرأ العبارات التالية و ترجمها إلى الفارسيّة ثم عيّن اسم الأفعال الناقصة وخبرها:

- ١ ﴿وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا﴾
- ٢ ﴿وَأَنْجَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ﴾
- ٣ ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾
- ٤ ﴿وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَائِمِينَ﴾
- ٥ أَصْبَحَتِ الْأَوْضَاعُ مُنَاسِبَةً لِإِنتِصَارِ الْمَظْلُومِينَ فِي الْعَالَمِ.

صحّ الأخطاء (إذا رأيت):

- ١ الْمُسْلِمُونَ مُتَفَرِّقُونَ مَا دَامَ بَعِيدِينَ عَنِ الْإِسْلَامِ.
- ٢ كَانَتْ هُوَ لَاءِ التَّلْمِيذَاتِ يُطَاعِنَ دَرُوسُهُنَّ.
- ٣ أَصْبَحَ الْإِمَامُ الْخَمِينِي (طَابَ ثَرَاهُ) قُدْوَةً لِجَمِيعِ الْمُسْتَضْعَفِينَ.
- ٤ كَانَا الْمُسْلِمُونَ اِكْتَسَبُوا مَكَانَةً عِلْمِيَّةً رَفِيعَةً فِي الْقُرُونِ الْأُولَى.
- ٥ لَيْسَ الْأَعْدَاءُ قَادِرِينَ أَنْ يَتَسَلَّطُوا عَلَيْنَا.

املاً الفراغ على حسب ما جاء بين القوسين :

... الشعوبُ المُستضعفةُ مظلومةٌ. (بودند)

وصايا الشهداء... نُصِبَ أعيننا. (خواهد بود)

المؤمنون أقباء... مُتَمَسِّكِينَ بالقرآن. (مادامی كه آنان)

اخذف الأفعال الناقصة من الجمل التالية ثم أنشر إلى التغيير الذي حصل في الإعراب والمعنى:

أصبح قائد ثورتنا فِدْوَةً للمظلومين.

أليس الصدق أنفع تجارة؟!

كانت الأمة الإسلامية متحدةً.

اقرأ النص التالي وترجمه إلى الفارسية ثم أعرب ما أُشير إليه بخط :

ذلة الجبابة

كان المنصور ذات يوم يتحدث مع الإمام الصادق (ع) بكل إجلالٍ و

احترامٍ، فحطت دُبابه على وجه المنصور وأنفه، فطردَهَا، ولكنها رجعت مرة

ثانيةً وثالثةً... حتى ضجرت منها فقال :

لِمَ خَلَقَ اللهُ الدُّبَابَ يَا أَبَا عَبْدِ اللهِ؟

فقال الصادق (ع) : لِيُنذَلَ بِهِ أَنْوَفُ الْجَبَابِرَةِ!

فغضب المنصور بشدةٍ و تغير لونه ولكنه سكت ولم يتكلم بشيء!

انواع خبر

مخاطب گاهی نسبت به «خبر»ی که متکلم می دهد، بی اطلاع است و در عین حال نسبت به آن موضع گیری خاصی ندارد؛ در این صورت متکلم سخن خود را به صورت عادی بیان می کند.

﴿وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُباتًا﴾ خواب را برای شما آرامش قرار دادیم.

و گاهی مخاطب نسبت به «خبر»ی که متکلم می دهد، شک و تردید دارد. از این رو متکلم ناچار است سخن خود را با مقداری تأکید همراه سازد:

﴿إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ﴾ بی شک خداوند با عزت و قدرت است.

اما گاهی مخاطب نسبت به «خبر»ی که متکلم می دهد، نه تنها شک و تردید دارد، بلکه اصولاً منکر موضوع و مخالف آن است، در این جاست که متکلم ناچار می شود سخن خود را با تأکیدات بیشتری همراه سازد.

﴿إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ﴾ حقیقهٔ شکی نیست که نفس، بسیار امر کننده به بدی است!

برخی کلمات و یا عباراتی که برای تأکید جمله به کار می رود (مؤکدات خبر) عبارتند از:

هر کلمه ای که «بلیغ» ادا کند، با توجه به «مقتضیات حال و مقام» است!

إِنَّ، قَدْ (معمولاً همراه فعل ماضی)، لَقَدْ، تَكَرَّرَ کَلِمَةً، استفاده از فعل امر، جمله ی اسمیّه، اسم مبالغه و...

عین المؤكّد و غیر المؤكّد في الآيات التالية ثم ترجمها:

﴿خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ﴾

﴿إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَأَخَوْفٌ عَلَيْهِمْ﴾

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾

«اعجاز بیانی» قرآن از آن روست که ساختار جملات و به کارگیری ادوات و کلمات، همگی دارای ضابطه و قانون است!

إِقْرَأِ الْخُطْبَةَ التَّالِيَةَ مِنْ «نَهْجِ الْبَلَاغَةِ» وَتَرْجِمْهَا إِلَى الْفَارْسِيَّةِ:
 تَعَاهَدُوا أَمْرَ الصَّلَاةِ وَحَافِظُوا عَلَيْهَا... أَلَا تَسْمَعُونَ إِلَى
 جَوَابِ أَهْلِ النَّارِ حِينَ سُئِلُوا: ﴿مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ، قَالُوا لَمْ نَكُنْ
 مِنَ الْمُصَلِّينَ... وَشَبَّهَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِالْحَمَّةِ تَكُونُ عَلَى
 بَابِ الرَّجُلِ فَهُوَ يَغْتَسِلُ مِنْهَا فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ خَمْسَ مَرَّاتٍ، فَمَا
 عَسَى أَنْ يَبْقَى عَلَيْهِ مِنَ الدَّرَنِ؟! «خُطْبَةٌ ١٩٩»

سَلَكَكُمْ: شَمَارَا كِشَانَد
 لَمْ نَكُنْ (لَمْ نَكُنْ): نَبُودِيم
 دَرَن: آوَدَكِي، چِرَك

تَعَاهَدُوا: بَرِ عَهْدِه گِيرِيد
 سَقَر: نَامِي از نَامِ هَايِ جَهَنَم
 الْحَمَّة: چِشْمِه يِ آبِ غَرَم